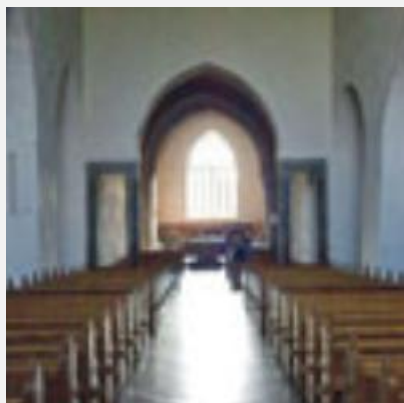


تیغی که عاقبت جان فیلسوف را گرفت

یکی از فرازهای هولناک تاریخ مسیحیت برگزاری دادگاه‌های تفتیش عقاید است که با حکم پاپ‌ها و با عاملیت کاردینال‌ها، کلیسا و در رأس آن واتیکان به قدرت قاهره رعب انگیزی دست‌پیدا کرده بود که با تصلیب محض هیچ گونه آزاداندیشی و حتی بحث علمی‌ای را بر نمی‌تابید...



یکی از فرازهای هولناک تاریخ مسیحیت برگزاری دادگاه‌های تفتیش عقاید است که با حکم پاپ‌ها و با عاملیت کاردینال‌ها، کلیسا و در رأس آن واتیکان به قدرت قاهره رعب انگیزی دست‌پیدا کرده بود که با تصلیب محض هیچ گونه آزاداندیشی و حتی بحث علمی‌ای را بر نمی‌تابید.

این دادگاه‌ها که در سال 1230 میلادی و با حکم پاپ شروع به کار کرده بودند درست در زمانی تشکیل می‌شدند که تمدن اسلامی در شرق عالم اگر چه حمله سبع انگیز مغول را از سرگذرانده بود اما همچنان فاتح قله‌های بی‌شمار معرفت و دانش‌بشری به حساب می‌آمد. این دادگاه‌ها که به انگیزاسیون در تاریخ معروف شدند با احکام خود قربانیان بسیاری از دانشمندان قرون 13 و 14 را در کام خود کشیدند. یکی از کسانی که توسط دادگاه‌های تفتیش عقاید به همراه یاران دیگر خود محکوم شد و به موجب حکم آن 4 سال در خانهای حبس شد، ویلیام اکامی دانشمند و فیلسوف فرانسوی آکسفوردی قرن چهاردهم است.

اکامی را می‌توان یکی از سرشناسان نومی‌نالیسم در قرون 14 و 15 دانست. نومی‌نالیسم به‌عنوان شاخه‌ای متفرع شده از فلسفه مدرسی قرون وسطی این شعار را سر لوحه روش خود قرار داد که مفاهیم کلی غیر از مصادیقشان واقعی‌تی دیگر ندارند. ویلیام اکامی که متولد سال 1285 در اکام منطقه‌ای در انگلستان بود بعد از ورود به دانشگاه آکسفورد پس از مدتی به گروه راهبان فرانسویسکنی پیوست و نهایتاً پس از دوره‌ای که به تدریس در آکسفورد و انتشار عقاید خود درباره مفاهیم فلسفی و همین‌طور الهیات مسیحی پرداخت، توسط دادگاه پاپی در آوینیون در سال 1324 به خاطر عقایدش محکوم شد.

او اگرچه پس از 4 سال تحمل حبس توانست از زندان کلیسا بگریزد و به دربار لودویک باواریایی در آلمان کنونی پناهنده شد اما هیچگاه دست از عقاید خود برنداشت و تبدیل به یکی از چهره‌های تأثیرگذار در الهیات فلسفی و همین‌طور اصلاح طلبی دینی شد. تعبیر استره اکام (تیغ اکامی) یکی از آن دست تعبیری است که اکامی با نظریه پردازی خویش آن را رواج داد.

ویلیام اکامی براین اعتقاد بود که ما جهان اعتقادی خود را بسیار شلوغ کرده‌ایم و با توجه به گرایش نومی‌نالیستی‌اش سعی کرد تا با استره‌های کلامی به جان باورهای بی‌فتد که ما از طریق حواس و با ادراک ظاهری نمی‌توانیم معرفتی به آنها داشته باشیم. در توضیح این نکته باید گفت از نظر اکامی علم به دونوع انتزاعی و شهودی تقسیم می‌شود. اما در نگاه آمپریستی او ادراک شهودی معرفت بی‌واسطه از یک موجود در خارج ذهن است.

این معرفت - جدای از اینکه معرفت به عینی مادی باشد یا مجموعه‌ای از اعیان مادی با نسبت‌ها و روابط واقعی ایشان با هم - در نظر او یقینی است و در نتیجه بدیهی بالذات. در مقابل او علم انتزاعی را با عدم توانایی در شناخت در مقابل علم شهودی معرفی می‌کرد و برای آن اعتباری علمی قائل نمی‌شد.

از دیگر بدعت‌های اکامی در الهیات مسیحی به زعم پاپ، بحث شناخت خداوند توسط ایمان بود که می‌توان آن را به نوعی در ادامه تلاش برای جدایی الهیات بالمعنی الاعم و الهیات بالمعنی الاخص دانست. همین‌طور بحث در امکان خلع پاپ توسط امپراتور و اینکه نباید بالاترین قدرت تصمیم‌گیری در کلیسا برای پاپ باشد و پیشنهاد تأسیس شورایی عمومی که غیر روحانیون نیز می‌توانند در آن عضو باشند از دیگر چالش‌های ویلیام اکامی با کلیسای قرون وسطی است؛ مباحثی که بعدها بسیار مورد توجه کسانی مثل مارتین لوتر واقع شد.

فیلسوف آمپریست قرن چهاردهم اما سرانجام هم نتوانست از فرجامی که انگیزاسیون برای او رقم زده بود خلاصی بیابد و بعد از مرگ امپراتور مجبور شد در همان غربت مونیخی خود روزگار بگذراند و سرانجام در آوریل 1349 در اثر طاعونی که اروپا را فراگرفته بود جان خود را از دست داد.

همشهری آنلاین - یاسر هدایتی